

جنگ و سیاست در اندیشه کلاوزویتس

محسن محمدی الموتی^۱

چکیده

کلاوزویتس شخصیتی است که به عنوان یک ژنرال و اندیشمند نظامی، از یکسو در صحنه عمل نظامی و از سوی دیگر در حوزه تفکر و اندیشه استراتژی صاحب نظر بوده است. بدون شک عوامل مختلفی نظیر شرایط محیطی زمان او بویژه انقلاب فرانسه و تفکرات ناپلئون در باره شیوه جنگ، همچنین نظریات فیلسوفانی نظیر کانت در شکل گیری آراء و اندیشه های کلاوزویتس موثر بوده است. راز ماندگاری آثار کلاوزویتس را باید در انتزاعی نگریستن وی جستجو نمود و این حقیقت که در دنیای امروز تأمل در باره پدیده ای به نام جنگ از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است. مرکزیت یافتن مفهوم سیاست در موضوع جنگ و این که سیاست تعیین کننده جنگ بوده و در باره شکل و محتوای آن تصمیم می گیرد، محورسختن در اندیشه نظامی و استراتژیک کلاوزویتس است. با این حال در عصر حاضر سیاست تحت تاثیر پدیده های دیگری مانند رسانه ها قرار گرفته است.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات استراتژیک

اگر چه این رابطه یکسویه نیست اما می توان گفت روابط میان سیاست، رسانه ها و نظامی گری به طور فزاینده ای در هم پیچیده شده است و در این میان ایده مشهور کلاوزویتس در خصوص رابطه امور نظامی و سیاسی به ما کمک می کند تا با رویکردی تاریخی و وسیع تر این گونه موضوعات را مورد مطالعه قرار دهیم.

کلید واژه ها: کلاوزویتس، جنگ و استراتژی، اندیشه نظامی، اندیشه استراتژیک.

مقدمه

اندیشه پردازی نسخه ای است که متفکران هر عصر برای فائق آمدن بر مشکلات سیاسی و اجتماعی محیط خویش می پیچند. اندیشه های کلاوزویتس پاسخ به مشکلی است که ذهن او را در مقام یک سردار جنگی و اندیشمند نظامی مشغول نموده است و آن مشکل در یک کلمه پدیده جنگ بوده که کلاوزویتس را به کاوش در ماهیت آن رهنمون می سازد.

موضوع جنگ به دوران کلاوزویتس و یا قبل و بعد از آن منحصر و محدود نمی شود بلکه اندیشیدن در باره جنگ در عصر حاضر برای هر فردی که خواهان فهم ماهیت جنگ طلبی بشر است بی اندازه ضروری است. نگاهی گذرا به حوادث دنیای کنونی بویژه جنگ های عراق و افغانستان، این نکته را آشکار می سازد که نه تنها جنگ از جوامع بشری رخت بر نبسته بلکه زبان آن به زبان مسلط جامعه مدرن تبدیل گشته است. ضمن این که با توسعه ای که در قلمرو سلاح های کلاسیک و

هسته ای صورت پذیرفته زبان جنگ بسیار فاجعه آمیزتر از گذشته گردیده است.

شرط مهم و اساسی اندیشیدن در باره موضوع جنگ در زمان حال یا آینده شناخت گذشته است. بی گمان با توجه و دقت فراوان در آثار و اندیشه های کلاوزویتس می توان به وجه شایسته تری به موقعیت کنونی نظر افکند و این مساله را دریافت که ماهیت کلاوزویتسی جنگ به عنوان ابزار سیاست هنوز تا حد زیادی پر معنا باقی مانده است.

موضوع جنگ و سیاست به عنوان محور اساسی اندیشه نظامی کلاوزویتس و این که چه عواملی بر شکل گیری اندیشه های وی تاثیر گذار بوده، مسائلی است که در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد. بدین منظور ضمن بررسی زندگینامه و تحولات عصر این اندیشمند، به طور مختصر به ماندگاری آراء کلاوزویتس در عصر جدید و نقد ایده مشهور آن از دیدگاه اسلامی نیز اشاره می شود. در ابتدای بحث توضیح برخی مفاهیم اساسی، ضروری به نظر می رسد:

استراتژی^۱: مفهوم استراتژی از مفاهیمی است که در نوع خود کثیر المعناست و تعریف جامع و حتی قریب به اجماعی از استراتژی وجود ندارد. استراتژی معمولاً در چهار سطح ملی، نظامی، عملیاتی و تاکتیکی طبقه بندی می شود که کاربرد آن به ترتیب تامین اهداف ملی، نظامی، عملیاتی و تاکتیکی است. کلاوزویتس استراتژی را دانش بکارگیری نبرد^۲ جهت دستیابی به اهداف جنگ می داند. (محمد نژاد، ۸)



تاکتیک^۱: دانش و هنر فرماندهی در صحنه جنگ اعم از طراحی و آرایش نظامی، مانورهای منطقه ای و مرحله ای، چگونگی استفاده از واحدهای نظامی در رزم، ترتیب آرایش و حرکات واحدهای نظامی نسبت به یکدیگر و نسبت به دشمن و طرحهای ماهرانه ای که برای وصول به هدف به کار گرفته می شود (همان، ۷۵). کلاوزویتس تاکتیک را استفاده از نیروهای مسلح در درگیری یا نبرد می داند.

جنگ کامل^۲: جنگ مدرنی است که با اهداف نامحدود و با تمام وسایل موجود برای پیشبرد قدرت ملی صورت می گیرد. شرکت همه مردم در کوشش های جنگی، به وحشت انداختن مردم غیر نظامی، استفاده از سلاح های دارای قدرت انهدام وسیع، شرکت اکثر کشورها در جنگ، پیوند ایدئولوژیک و احساساتی در جنگ از جمله مشخصات جنگ کامل یا تمام عیار است (پلینو، ۲۷۹). از نظر کلاوزویتس جنگ مطلق جنگی است که در آن نهایت احساس جنگ خواهی و نابودی کامل دشمن به وسیله بکارگیری زور توسط طرفین درگیر صورت می پذیرد و دینامیسم خشونت آن را به درجه مطلق می رساند. این نوع جنگ در عالم انتزاع متصور بوده و دارای جنبه تئوریک می باشد.

جنگ محدود^۳: جنگ مسلحانه ای است که با اهدافی کوچک تر از نابودی کامل دشمن و تسلیم بی قید و شرط در می گیرد. جنگ محدود ممکن است با توجه به میزان نیروهای ویرانگر مورد استفاده، تعداد شرکت کننده ها در جنگ، منطقه درگیری یا به خاطر پیدا کردن راه حل های سیاسی به جای استراتژی های

-
1. Tactic
 2. Total war
 3. Limited war

نظامی محدود شود و ممکن است که هر یک از این عوامل یا مجموع آنها در ایجاد این محدودیت موثر باشند (همان، ۲۶۰). از نظر کلاوزویتس جنگ محدود جنگی است که در دنیای واقع و در عمل رخ می دهد و یکسری عوامل مداخله گر وارد تحلیل شده و جنگ مطلق را از عالم انتزاع به عرصه واقعی فرود می آورد و لذا به آن جنگ واقعی نیز گفته می شود.

۱_ عصر جدید و ماهیت کلاوزویتسی جنگ

اهمیت کلاوزویتس را باید بیشتر در این دانست که او نماینده اصلی تفکری است که آن را فلسفه سیاسی جنگ می خوانند. طبق این نظر جنگ عقلانی، ملی و ابزار سیاست است. این امر فلسفه حاکم بر جنگ در طول سالیان گذشته بوده است و اهمیت کلاوزویتس به عنوان نماینده اصلی آن کماکان باقی است (بلیس، ۳۲).

امروزه با گذشت بیش از یک قرن بعد از کلاوزویتس تحولات زیادی در قلمرو سلاح های کلاسیک و هسته ای صورت گرفته است. تاکید کلاوزویتس بر ابعاد انهدامی جنگ و این نکته که اگر ارتش می خواهد ارتش حریف را به دست برداشتن و کوتاه آمدن متقاعد نماید، باید حریف پذیرفته باشد که در صورت ادامه جنگ شکست خواهد خورد، فلسفه وجودی بازدارندگی عصر هسته ای را بر درک او مبتنی می ساخت (حسینی، ۶۳).

در سال های اخیر نیز جنگ خلیج فارس نشان از آن داشت که پارادایم کلاوزویتسی جنگ تا حد زیادی پر معنا باقی مانده است و جنگ کماکان غایتی سیاسی دارد و آنچه روزی نظریه "پیروزی در جنگ با یک حمله" قابل طرح بود، امروزه با سلاح های هسته ای صورت واقعی یافته است؛ ولی با این تفاوت که از



دیدگاه اندیشمندی چون کلاوزویتس در جنگ همواره مثل بازی شطرنج یک برنده و یک بازنده وجود دارد، در حالی که در جنگ هسته ای مغلوب کل انسانها هستند نه فقط یکی از دو حریف (جهانبگلو، ۹ و ۸). اکنون نیز ایده "جنگ ادامه سیاست است اما از طرق دیگر" در عراق و در ادامه سیاست راهبرد کلان آمریکا در منطقه خاورمیانه بزرگ در حال پیگیری و اجراست (حسینی، ۳۹).

به هر حال کلاوزویتس تحلیل معروف خود را که تحلیل معتبری است در این زمینه که زبان جنگ از منطق سیاست تبعیت می کند ارائه نمود. اما نمی توان منکر شد که ما هم اکنون در دوره ای زندگی می کنیم که پدیده هایی مانند افکار عمومی و رسانه ها، سیاست را تحت تاثیر قرار می دهند. اگر چه این رابطه یکسویه نیست و در جهان امروز رسانه ها بیشتر جهان ذهنی و غیر واقعی را به دنیا مخابره و تعیین می کنند که برای نمونه امروز مردم دنیا به کودتا در یک کشور، فردا به لایه ازن، روز بعد به ایدز و هفته بعد به موضوع دیگری بیندیشند. این جهت گیری ها را کسانی برای مردم دنیا تعیین می کنند که کنترل خبرگزاریها و رسانه های بین المللی را در دست دارند (شکرخواه، ۸۵)؛ لکن نمی توان با توجه به عصر ارتباطات و دنیای شیشه ای از تاثیر رسانه ها بر سیاست غافل شد.

انعکاس اخبار زندان ابو غریب و زندان گوانتانامو و فجایع آمریکا در عراق و افغانستان توسط رسانه ها و واکنش افکار عمومی جهان نسبت به این اقدامات، نشان از این واقعیت دارد. در گذشته نیز تمرکز توجه رسانه ها بر روی تلفات انسانی و پیشرفت اندک اقدامات آمریکا در جنگ ویتنام موجب شکل گیری جنبش ضد جنگ مردم آمریکا گردید و بر سیاست های این کشور تاثیر گذارد.

در اواسط دهه ۱۹۹۰ م، بحث ها به پوشش برنامه های تلویزیونی در زمینه تاثیر



گذاری بر سیاست آمریکا در قبال مسائل کردستان عراق، بوسنی، سومالی و مناطق دیگر از این قبیل کشیده شد. از این رو می توان گفت رسانه ها به صورت عمیق در فرایند تصمیم گیری های سیاسی درگیر شده اند. به عبارتی روابط میان دولت، ارتش و رسانه ها به طور فزاینده ای در هم پیچیده شده است. در این میان بدون شک اندیشه کلوزویتس و بحث وی در خصوص روابط میان امور نظامی و سیاسی، راهی را پیش روی ما قرار داده که بتوانیم موضوعاتی این گونه را با رویکردی وسیع تر و تاریخی ملاحظه نماییم (براون، ۳۹ - ۳۸).

۲_ بررسی اندیشه کلوزویتس در باره جنگ و سیاست

الف) زندگینامه و تحولات عصر کلوزویتس (۱۸۳۱ - ۱۷۸۰ م)

کارل فون کلوزویتس^۱ در سال ۱۷۸۰ در شهر کوچک بورگ^۲ به دنیا آمد. او فرزند یک ستوان احتیاط ارتش پروس بود که پدرش تباری بورژوا و اهل علم داشت و برای دوره بحرانی جنگ های هفت ساله (۱۷۶۳ - ۱۷۵۶ م) به دستور فردریک کبیر^۳ به خدمت ارتش در آمد و بعد از جنگ مرخص گردید. کلوزویتس در دوازده سالگی به هنگ پیاده نظام ارتش پروس پیوست و در سال ۱۷۹۳ م نخستین تجربه جنگی خود را در مصاف با واحدهای ارتش فرانسه و بیرون راندن آنها از پروس به دست آورد.

هنگامی که ارتش پروس در ۲۸ اوت ۱۷۹۵، با عهد نامه بال به جنگ با فرانسه

1. karl von clausewitz

۲. بورگ از شهرهای پروس بوده که در هفتاد مایلی جنوب غربی برلین واقع شده است.

۳. فردریک کبیر شاه پروس در سالهای (۱۷۸۶ - ۱۷۴۰) بود.

پایان بخشید، کلاوزویتس با تجربه ای که از تاکتیک های واحدهای کوچک زدوخوردهای نظامی محدود کسب نموده بود، به شهر "ناروپین" در پتستام منتقل و در پادگانی مشغول خدمت شد و در آنجا از کتابخانه ممتاز شاهزاده هنری برادر فردریک کبیر به خوبی بهره گرفت و دانش عمیق و سودمندی در اوقات فراغت زمان صلح کسب کرد (هاوارد، ۲۶-۲۳).

کلاوزویتس در سال ۱۸۰۱ م به عنوان دانشجوی افسری در مدرسه نوین جنگ برلین پذیرفته شد و در همین جا بود که شارن هورست^۱ که در آن زمان مدیر مدرسه بود توانائی های او را باز شناخت و به لطف نفوذ هورست، کلاوزویتس به سمت آجودان شاهزاده آگوست منصوب شد (گالی، ۵۷). در این مدت لحظه ای از نوشتن دست برداشت و به شرح و بسط نظرات خود پرداخت. در سال ۱۸۰۶ م زمان جنگ با فرانسه فرا رسید. کلاوزویتس به همراه شارن هورست به میدان جنگ در اورشئات رفت و در آنجا بود که اولین تجربه بزرگ خود از نبرد به شیوه ناپلئون را اندوخت.

در نبرد اورشئات او به همراه شاهزاده آگوست به محاصره در آمده و اسیر شدند. کلاوزویتس به همراه فرمانده درباری خود، حداقل به خاطر رنج تبعید روزگار تلخی داشت. این تجربه خفت بار آتش وطن پرستی کلاوزویتس را شعله ور ساخت و تا زنده بود از هر چیز فرانسوی بدش می آمد (هاوارد، ۳۰-۲۹).

کلاوزویتس پس از عقد عهدنامه تیلسیت و در سال ۱۸۰۸ م آزاد شد و به کار

۱. شارن هورست استاد آکادمی نظامی و سرپرست ولیعهد پروس بود. وی همچنین به سمت وزیر جنگ و ریاست ستاد ارتش پروس منصوب شد.

خود نزد شارن هورست در وزارت جنگ پروس بازگشت و به زودی به عضو مهم جمع کوچکی از اصلاح طلبان نظامی در گروه افسران تبدیل شد. با این همه در این سالها کلاوزویتس با دیدن اوضاع سیاسی خفت بار پروس که در آن زمان بی سر در خاک خود افتاده بود و پس از پیمان تیلسیت پیوسته به اشغال سپاهیان ناپلئون در می آمد، روز به روز بی قرار تر می شد (گالی، ۵۷).

به هر حال شرایط آن روز اروپا و نیز کشور پروس بر اثر انقلاب فرانسه و جنگهای ناپلئون اضطراری بود و نیروهای فرانسوی بخش های عمده ای از اروپا و نیز کشور پروس را تصرف کرده بودند و کلاوزویتس به عنوان یک نظامی میهن پرست پروس، طالب آزادی و قدرتمندی کشورش بود (حسینی، ۳۸). زمانی که در بهار سال ۱۸۱۲م پادشاه پروس با فرانسه رسماً متحد گردید، کلاوزویتس به همراه حدود سی افسر دیگر از مقام خویش استعفا دادند و به خاطر آن که فرانسه به امپراتوری روسیه حمله کرده بود به خدمت الکساندر اول روسی در آمد (هاوارد، ۳۰) و به عنوان یک سرهنگ روسی در مقام افسر رابط ستاد و سپس رئیس ستاد ارتش روس خدمت نمود (ارل، ۱۳۳).

در سال ۱۸۱۳م پس از آن که پادشاه پروس اتحاد خود را با ناپلئون گسست، کلاوزویتس به برلین بازگشت و مجدداً به شارن هورست پیوست. اما شاه پروس که رفتار او را خائنانه می دانست با سمت فرماندهی کلاوزویتس مخالفت نمود و وی به عنوان مدیر مدرسه عمومی جنگ مشغول به کار شد. گرچه امکانات او در آنجا برای تأثیر گذاری بر روی طرز فکر سیاسی و حتی نظامی افسران پروس ناچیز بود، (هاوارد ۲۳-۳۱)

بی گمان این سمت فرصت فراوانی در اختیار کلاوزویتس می گذاشت تا به



نوشتن کتابی که طرح آن را مدتها پیش ریخته بود، پردازد. این کتاب "در باره جنگ" ^۱ نام دارد و شهرت کلاوزویتس تا حد زیادی ناشی از آن بوده و مسلماً مهمترین اثری است که به طور مجزا در باره جنگ و استراتژی نوشته شده است (www.clausewitz.com) لکن بی تحرکی و این احساس که دیگر هیچگاه کار فرماندهی مهمی به دست نخواهد آورد کلاوزویتس را به گونه ای دردناک رنج می داد. تنها در بحران سال ۱۸۳۰م دوباره به سمت رئیس ستاد ارتش در جبهه شرقی منصوب شد اما سرنوشت ناگهان به شکل اپیدمی وبای سال ۱۸۳۱ رقم خورد و کلاوزویتس در برابر آن در حالی که ۵۱ سال داشت از پای در آمد (گالی، ۶۰).

ب _ عوامل تاثیر گذار بر اندیشه کلاوزویتس

شرایط و محیط زندگی

انسان موجودی اجتماعی است که از یکسو در ساختن محیط نقش دارد و از سوی دیگر از محیط تاثیر می پذیرد و هر گاه محیط اجتماعی او دچار مشکل شده اندیشه پویای خود را به کمک طلبیده است. بدون تردید بخش عمده ای از تفکرات کلاوزویتس که در کتاب "در باره جنگ" وی منعکس شده متأثر از شرایط و محیط زندگی او و در پاسخ به پرسش هایی بوده است نظیر علل پیروزی های شگفت انگیز ناپلئون، علل شکست کشور پروس و سائر حریفان فرانسه و دیگر سوالاتی که در طول سال های عمرش با آنها رو به رو بوده است. تجارب سازنده کلاوزویتس تنها به سرزمین مادری او یعنی پروس محدود نشد.

1. On war

کلاوزویتس مدتی را نیز در روسیه به عنوان افسر ستاد در ارتش تزار خدمت نمود و همچنین مدتی را به عنوان اسیر نظامی در فرانسه زندانی بود. این مساله این فرصت را فراهم می ساخت تا دید او گسترده باشد و پدیده های نظامی و اجتماعی و مسائل استراتژیک را گسترده تر و عام تر در نظر بگیرد و ویژگی محل گرایانه نداشته باشد. لذا کلاوزویتس به رغم اصلیت پروسی جهان را تنها با عینک پروسی ندیده است (کوبر، ص ۸۷).

عنصر محیطی دیگر که انگیزه کلاوزویتس را در اندیشیدن در باره جنگ به گونه ای خاص شکل می داد نظریاتی بود که می کوشید هدایت جنگ را در قالب تحلیل و پیش بینی علمی و کمی در آورد. دو نماینده شاخص این طرز تفکر بیلو و ژومینی بودند که تلاش می کردند با تقلید از علومی مانند مکانیک، علم نظامی و استراتژی بنیان نهند و روش ها و تئوری هائی را به دست آورند که به مدد آن یک فرمانده بتواند با محاسبه و طرح ریزی و هدایت موفق، به جنگ اقدام نماید. در واکنش به این گرایش افراطی در علمی کردن جنگ، کلاوزویتس ضمن برشمردن متغیرهایی، جنگ را از پدیده ای مکانیکی خارج کرده و هدایت آن را موضوعی هنری و نه علمی می دانست. از نظر کلاوزویتس جنگ به منزله هنر است و هنر جنگ کارآمدترین ابزار داده شده را به کار می گیرد تا هدفی که به او محول شده را به انجام برساند (جهانگلوی، ۲۲).

انقلاب فرانسه

تا قبل از دوره کلاوزویتس، ارتش ها از سربازان مزدور حرفه ای تشکیل می شد. این افراد در قبال دریافت دستمزد خدمات خود را ارائه می دادند. بخش اعظم



این سربازان از طبقات غیر مرفه و پایین جامعه بودند و برای جنگیدن انگیزه های اخلاقی، ایمانی و سیاسی کافی نداشتند. انقلاب فرانسه این وضعیت را دگرگون ساخت (باقری، ۲۵۸).

کلاوزویتس زمانی اثر خود را نوشت که به شدت تحت تاثیر انقلاب فرانسه بود. نیروهای قدرتمند سیاسی خواهان مشارکت سیاسی بیشتر در امور بودند و نیروهای دیگر در مقابل آنها مقاومت می کردند. در طی قرن ۱۹، نخبگان سیاسی اروپا خواهان محدود کردن آثار ناشی از دمکراتیزه شدن نظام های سیاسی بر روند تصمیم گیری های نظامی و سیاسی بودند. با این حال حتی در شرائطی که نخبگان قدیمی در مقابل تغییر مقاومت می کردند این مساله را می پذیرفتند که احساسات عمومی منبعی مهم برای قدرت نظامی به حساب می آید.

در واقع بدون مشارکت فعال بخش های بزرگی از جمعیت کشور قدرت نظامی با محدودیت های زیادی رو به رو می شد. در چنین شرائطی مردم بیش از گذشته در امور مربوط به جنگ درگیر شدند. درگیری و مشارکت فزاینده مردم به ظهور جنگ های تمام عیار منجر^۱ شد (براون، ۴۱ - ۴۰).

کلاوزویتس به گونه ای شگرف تحت تاثیر حرکت به سمت جنگ کلی و نقش توده ها در جنگ قرار گرفت و تغییراتی را که در ماهیت جنگ رخ داد به سه جنبه دولت، ارتش و ملت (سه گانگی)^۲ مرتبط می دانست و در این میان علاوه بر تمرکز زدایی سلسله مراتب سیاسی و نظامی، مردم به عنوان یک عامل برجسته در اندیشه های کلاوزویتس به حساب آمدند (کویر، ۷۴). پدیده به اصطلاح ملی شدن

1. Total war
2. Trinity



جنگ، یکباره ابعاد مبارزات خشن میان گروه های انسانی را به شدت افزایش داد. این تحول تقریباً مصادف شد با اثر انقلاب صنعتی در نیروهای نظامی که به صورت قدرت آتش بیشتر، توانائی لجستیکی افزون تر، وسیع تر شدن میدان عملیات و... بروز کرد. این دو تحول سیاست و جنگ را که در تیول نخبگان بود به موضوع همگانی بدل کرد و به ظهور تدبیرها یا استراتژی های پاسخگوئی به مسائل ناشی از آن گستره بازتری داد. در این میان کلاوزویتس نخستین کسی بود که اثر دو پارامتر مهم انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی را در استراتژی تفسیر و تبیین کرد (میرفخرایی، ۵).

شخصیت ها و متفکرین (ناپلئون، کانت، نیوتن)

ناپلئون

عصر ناپلئون مبدا تاریخی بود که به گفته کلاوزویتس، کلاس جنگ محسوب می شد. ناپلئون روی جزئیات فنی و طراحی نقشه ها قبل از شروع عملیات تاکید فراوان داشت. او به اصل غافلگیری توجه داشت و با انجام حرکات سریع نیروهای خود را متمرکز می نمود و به ضعیف ترین نقطه جبهه دشمن هجوم می برد و تا حد امکان در نابودی کامل دشمن می کوشید (باقری، ۲۵۹).

از نظر کلاوزویتس ناپلئون "در جنگ وارد نمی شد مگر این که مطمئن شود که دشمن را در لحظه اول نابود سازد". او ضمن صحبت در باره ناپلئون به قدری مبالغه نمود که وی را "خدای جنگ" نامید و این گفته معروفی است که کلاوزویتس جنگ های ناپلئونی را به شکل قانونی در آورد (ارل، ۱۳۷ - ۱۳۵).

از نظر کلاوزویتس موفقیت ناپلئون مدیون این واقعیت بود که او لشکرکشی‌ها و نبردهای خود را بر اساس اندیشه‌ای بسیار شبیه به نظریه جنگ مطلق برنامه‌ریزی کرد و به جهانیان آموخت که جنگ را به عنوان امری جدی که مساله آن ابقاء یا امحای ملت‌هاست چگونه باید پیش‌برد. حال آن‌که مخالفان ناپلئون نبردهای خود را طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که گویی جنگ آنها با فرانسه بر سر از دست دادن یا گرفتن زمین است. این‌ها ملاحظات مؤثری هستند که تا اندازه‌ای به توضیح این باور کمک می‌کند که از نظر کلاوزویتس نظریه جنگ مطلق، مهمترین حقیقت مربوط به جنگ یا دست‌کم چیزی نزدیک به آن است (گالی، ۷۸).

کانت

کلاوزویتس در سال ۱۸۰۳ م هنگامی که در مدرسه جنگ برلین بود در درس‌های کیزه و تر^۱ (۱۸۵۰-۱۷۷۳ م)، تاریخ دان اتریشی، در باره کانت شرکت می‌کرد. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد کلاوزویتس تاثیر بسیاری از کانت گرفته است. اگر چه چگونگی آن معلوم نیست لکن دلائل قوی بر این باور وجود دارد که این تأثیر، تأثیری روش‌شناسانه بوده است.

به نظر کانت برای نشان دادن هر گونه شقاقی در میان علائق انسانی (بین شناخت صوری و تجربی یا بین عناصر عقلانی و حیوانی رفتار انسان) باید اصل شقاق را در آشکارترین و حادثترین شکل آن بیان کرد. به طوری که می‌توان رفتاری یکسره عقلانی و فاقد محتوای حسی داشت. کلاوزویتس در همه مراحل

1. Kiese vetter

فکری خود، این اصل روش شناسانه را به کار می‌گیرد تا جنگ را از شکل‌های دیگر عمل اجتماعی سازمان یافته متمایز کند. نتیجه آن نظریه جنگ مطلق اوست که نخستین بار بصورت عملی و نه اسمی در مقاله‌ای در باره استراتژی که یک سال پس از شرکت در درس‌های کیزه وتر منتشر ساخت آمده است.

به اعتقاد کلاوزویتس در این نظریه از آنجا که کاربرد زور جنگ را از دیگر شکل‌های عمل اجتماعی متمایز می‌کند پس استفاده از زور باید بیش از هر چیز در شکل حاد آن انجام گیرد. زیرا جنگ هیچ وجه مشترکی با شکل‌های مذاکره، متقاعد سازی یا فشارهای غیر نظامی ندارد و این خود به معنای استفاده از زور برای پیروزی کامل به هر بهایی، حتی نابودی یا از کار اندازی کامل نیروهای دشمن، است.

بنابراین بسیار محتمل است که خاستگاه یا دست کم منبع الهام این نظریه فلسفه کانت باشد. البته این سخن بدین معنی نیست که کلاوزویتس شناختی مشروح یا حتی دست اول از نوشته‌های کانت یا دانش فراوانی در باره فلسفه او داشته است (همان، ۷۶). لذا گفته می‌شود کلاوزویتس احتمالاً با اندیشه کانتی به طور غیر مستقیم آشنا بوده و کتاب "در باره جنگ" او از اندیشه کانت الهام گرفته است (جهانگلو، ۳۸).

نیوتن

همانطور که گفته شد کلاوزویتس از مدل تحلیلی نمونه‌اعلی یا مدل آرمانی^۱



برای تحلیل جنگ استفاده کرده که در نظریه جنگ مطلق تبلور می یابد. در برابر دیدگاه برخی که ریشه های فکری چنین مدلی را به سبب تاثیر پذیری از اندیشه های فلسفی کانت می دانند برخی دیگر نظیر مارتین کرولد^۱ معتقدند که کلاوزویتس بیش از آنکه به کانت نزدیک باشد به نیوتن نزدیک است.

روشی که نیوتن برای رسیدن به قوانین سه گانه مکانیک از آن پیروی می کرد این بود که محقق دنیایی ایده آل را فرض می گرفت که در آن اجسام در معرض هیچگونه نیروی خارجی نیستند و در نتیجه قادرند تا با سرعت پایدار و در خط مستقیم حرکت کنند. چنین دنیایی هرگز وجود واقعی نداشته و نخواهد داشت و در نتیجه این قوانین، قوانین تئوریک ناب هستند؛ اما همین قوانین امکان شناخت دنیای واقعی را از طریق دنیای ایده آل فراهم می کنند.

کرولد می گوید که ما نمی توانیم با اطمینان بگوییم کلاوزویتس آرای نیوتن را آن چنان عمیق خوانده یا فهمیده است که بتواند آنها را مبنای اکتشافات خود قرار دهد، با وجود این به نظر می رسد که در پایان قرن هیجدهم این روش در میان دانشمندان علوم اجتماعی رواج داشته است.

نمونه آشکارحاکمی از وجود عناصر دنیای واقعی و مأخوذ از دنیای ایده آل در اندیشه کلاوزویتس، بحث او در مورد رابطه دفاع و حمله است. بر خلاف آنچه اغلب تصور می شود کلاوزویتس اعتقاد ندارد که دفاع همیشه از حمله قوی تر است بلکه می گوید دفاع به خودی خود از حمله قویتر است، یعنی این قوت رابطه ای است که از ماهیت امور استنتاج می شود. نه از مشاهده واقعی. هنگامی که این رابطه

1. Martin van creveld

ایجاد شد، دلیلی وجود ندارد که در برخی شرایط حمله از دفاع قویتر نباشد. دقیقاً به همان ترتیب که اولین قانون مکانیک نیوتن، در مورد پدیده‌ها تنها آن گونه که در دنیای ایده آل هستند صدق می‌کند و نه آن گونه که در دنیای واقعی. بنابراین کلاوزویتس رابطه بین دفاع و حمله را به عنوان یک تمرین سراسر خیالی و ذهنی مطرح می‌کند، یعنی نقطه عزیمتی برای شروع محاسبه و نه قانونی تغییرناپذیر. شاید بتوان گفت که هر چند او مطالعه جنگ را مستعد علمی شدن نمی‌دانست، با این حال از روش علمی برای مطالعه آن استفاده کرده است (حسینی، ۵۴ - ۵۳).



ج _ جنگ و سیاست در اندیشه کلاوزویتس

مطالعات کلاوزویتس در باره جنگ طیف متنوعی از موضوعات را در بر می‌گیرد. به تعبیری می‌توان گفت او برای هر کس چیزی برای گفتن دارد. از روانشناسی جنگ گرفته تا جامعه‌شناسی نظامی و پیدایش انقلاب اجتماعی و سیاسی در جنگ و مباحثی مانند استراتژی عملیاتی و... اما مهمترین مباحث محتوایی کتاب او به صورت فشرده در کتاب اول بویژه فصل اول آن که در واقع عصاره نظریات و ماندگارترین بخش آثار اوست آمده است. بویژه این که کلاوزویتس این بخش از اثر خود را در اواخر عمر بازنویسی کرده و آخرین بازنگری‌ها را در مورد آن انجام داده است (حسینی، ۵۴).

محور اصلی این بخش از کتاب کلاوزویتس را دو گروه از قضایا و نظریات وی در خصوص جنگ تشکیل می‌دهد. گروه اول در صدد شناساندن نظریه جنگ مطلق به خواننده است. از این نظر "جنگ عملی متکی به زور است که برای الزام حریف به خواست فرد صورت می‌گیرد" و یا "فرایندی است که طی آن کسی که بی دریغ از زور

استفاده کند، بر کسی که با شدت کمتری آن را به کار می برد برتری می یابد (گالی، ۷۳). همچنین "جنگ عمل خشونت آمیزی است که شدت آن تا بی نهایت ادامه می یابد.... شرکت در محاصره ای که احتمال پیروزی طرفین در آن یکسان است." بدین سان مشخصات جنگ مطلق در گرایش به نابود کردن کامل دشمن معنا می یابد و اساساً پیروزی با نابودی دشمن مترادف است (بوتول، ۲۱).

با این نگرش، جنگ رقابت زورمندانه دو حریف است و این رقابت به نوبه خود در سه جنبه به افراط یا به سوی بی نهایت کشانده می شود: اول افراط در به کارگیری زور علیه یکدیگر، دوم افراط در حذف یا از میدان به در کردن کامل یکدیگر که جنگ را به طور کامل به بازی حاصل جمع صفر تبدیل می کند و سوم افراط در افزایش توانایی نسبت به حریف و درگیر شدن در رقابت افزایش بی نهایت توانایی.

در واقع کلاوزویتس در این قسمت از نظراتش جنگ را فی نفسه و فارغ از تاثیر و تاثر عوامل خارجی و تنها از نظر ویژگی های درونی و ذاتی آن و بر مبنای روابط منطقی این ویژگی ها بررسی می کند. کلاوزویتس تاکید می کند "در عرصه اندیشه انتزاعی، ذهن جستجوگر مادامی که به نهایت نرسد متوقف نمی شود. اما هنگامی که از عالم انتزاعیات به عالم واقع گام نهاد وضع تغییر می کند. در دنیای انتزاعی خوشبینی حاکم است و ما را مجبور می کند که فرض نماییم طرفین درگیر در ستیزه نه تنها در پی کمال هستند بلکه آن را نیز به دست می آورند. اما آیا این امور در عمل نیز امکان پذیر است؟

کلاوزویتس عوامل مداخله گر متعددی نظیر عامل روحیه و روان انسان، فقدان اطلاعات و شناخت کامل از دشمن، عدم امکان بسیج یکجا و به کارگیری



منابع و... که آنها را اصطکاک^۱ می نامد، برمی شمرد که جنگ را از برج عاج انتزاعیات پایین کشیده و از همه مهمتر باعث می شوند که جنگها آن چنان متغیر و متنوع شوند که قابلیت تجزیه و تحلیل منطقی و خشک را از دست داده و در قالب محاسبه و پیش بینی ننگند. در این میان سیاست و ارتباط آن با جنگ به عنوان مهمترین عامل مداخله گر و در قالب گروه دوم قضایای کلاوزویتس و نظریه جنگ واقعی مطرح می شود (حسینی، ۵۹-۵۶).

در مورد رابطه میان این دو گروه از قضایا و سیر تحول آن دست کم می توان به چهار موضع متفاوت در اندیشه های کلاوزویتس اشاره نمود:

موضع نخست که در مقاله استراتژی کلاوزویتس در تاریخ ۱۸۰۴ میلادی آمده است آن است که تنها هدف نظامی درست عبارت است از نابودی یا از کار انداختن دشمن و هر گونه ملاحظه سیاسی که برای این هدف نقش بازدارنده داشته باشد، عمل نظامی موثر را به طور قطعی به تاخیر خواهد انداخت.

موضع دوم ملایم تر است. هر فرماندهی باید هم هدف نظامی اساسی (نابودی یا از کار اندازی دشمن) را در نظر داشته باشد و هم هدف ها و اوضاع سیاسی ای را که در واقع محرک هر جنگ واقعی است. فرمانده باید به گونه ای بکوشد که این دو هدف را در هر جا که به تعارض می رسد، آشتی دهد.

موضع سوم آن است که در هر تعارضی از این دست باید اولویت را به ملاحظات سیاسی داد. الزامات نظامی ممکن است گاه این حقیقت را اندکی خدشه دار کند، اما جنگ جز در تحت هدایت و نظارت سیاسی هیچ معنایی ندارد و

نمی‌تواند ادامه یابد.

موضع چهارم خط فکری اخیر را بسیار فراتر می‌برد. تعارض هدف‌های نظامی و سیاسی آن گونه که تا به حال فرض کرده‌اند بیشتر ظاهری است تا واقعی. در پس هر جنگی با هر اندازه از شدت و ویرانگری الزامات و تصمیم‌های سیاسی متناسب نهفته است که آن را توضیح می‌دهد (گالی، ۷۴).

کلاوزویتس می‌گوید: "اگر سیاست قدرتمند باشد، جنگ نیز قدرتمند خواهد بود، بر عکس اگر سیاست قدرت محدودی داشته باشد، گرایش طبیعی جنگ نیز استفاده از وسائل محدود برای پیروزی است" (جهاننگلو، ۶). در واقع این سخن وی بیانگر تأثیر سیاست بر شدت خشونت جنگ است که به صورت رابطه‌ای خطی میان میزان اهدافی که جستجو می‌شوند و میزان زوری که برای دستیابی به آنها باید اعمال شود وجود دارد.

در جنگی که به منظور شکست دادن دشمنی در جریان است و هدف آن شکست کشور و اشغال آن است، انتظار بر این است که تلاش‌های گسترده‌ای برای شکست دادن دشمن مهاجم صورت گیرد. در جایی دیگر که هدف کوچک‌تری در جنگ دنبال می‌شود، میزان تلاش‌های جنگی نیز کمتر خواهد بود (براون، ۴۰). و اگر چیز کمتری از دشمن بخواهیم انتظار خواهیم داشت که دشمن برای باز داشتن ما تلاش کمتری انجام دهد. لذا هر چه هدف سیاسی معتدل‌تر باشد به آن علت که اهمیت کمتری برای آن قائل خواهیم شد تلاش‌های جنگی نیز تعدیل می‌یابد. بنابراین از نگاه کلاوزویتس سیاست بر هر عملیات نظامی حاکم است و تا جایی که ماهیت سرسخت آنها اجازه دهد می‌تواند تأثیر پایداری بر آنها داشته باشد و شدت خشونت آن را مشخص نماید (حسینی، ۶۰).



نکته دیگر در خصوص رابطه جنگ و سیاست در اندیشه کلاوزویتس این است که از نگاه او نه تنها سیاست بر هر عملیات نظامی حاکم است و شدت خشونت آن را مشخص می کند بلکه اساساً جنگ در فضایی سیاسی و اجتماعی شکل می گیرد و در نتیجه برخی مقاصد سیاسی برانگیخته می شود. دولت به مثابه رحمی است که نوزاد جنگ از آن متولد می شود. "جنگ در دامان سیاست یک دولت رشد می کند و اصول آن مانند خصوصیات فردی که در جنین وجود دارد، در سیاست دولت نهفته است". (بوتول، ص ۲۱).

حرف اصلی کلاوزویتس در کتاب "در باره جنگ" این است که جنگ در فضایی سیاسی و اجتماعی شکل می گیرد و از درون شرایط مشخص و ملموسی بر می خیزد و به همین خاطر این پدیده قابل فهم است.

این موضع کلاوزویتس در واقع در تضاد با دو ایده ای بود که در آن زمان رواج داشت. بر اساس یکی از این ایده ها گفته می شد، جنگ اساساً راه حلی تک خطی^۱ دارد. مثلاً زاویه^۲ میان مقر و ارتش نقشی کلیدی در دستیابی به پیروزی دارد. ایده دیگر این که جنگ اساساً ماهیتی هرج و مرج گونه دارد و به همین علت نمی توان آن را تجزیه و تحلیل عقلانی کرد. دیدگاه خاص کلاوزویتس در باره ماهیت جنگ سبب طرح این ایده شد که جنگ ادامه سیاست است منتها با ابزاری دیگر (براون، ۳۹).

کلاوزویتس برای توضیح این ایده مشهور خود وارد بحث استراتژی و تاکتیک می شود. به نظر وی مطالعه پدیده جنگ نیازمند روشی نظام مند از عناصر تشکیل

دهنده هنر جنگ است. هنر جنگ به استراتژی و تاکتیک تقسیم می شود. تاکتیک به کارگیری نیروهای نظامی در میدان نبرد برای پیروزی است. در واقع تاکتیک به معنای علم نبرد بوده و هدف آن پیروزی در جنگ یعنی گرفتن بهترین نتیجه ممکن از درگیری نیروهای نظامی است. اما استراتژی به معنای استفاده از نبردها برای رسیدن به هدف جنگ است (جهانگلو، ۲۴). به عبارتی تاکتیک با درگیری و برنامه ریزی و اجرای آن در میدان جنگ ارتباط دارد اما استراتژی هماهنگ کننده این درگیری ها برای رسیدن به هدف جنگ است.

کلاوزویتس می گفت: "استراتژی بدون جنگ و جنگیدن بدون استراتژی یعنی هیچ. چرا که جنگ ابزار کار استراتژی و وسیله ای است که از آن استفاده می کند." مقصود جنگ نیز مانند همه کارهای بدیع دیگر این است که از امکانات موجود برای رسیدن به هدف از قبل تعیین شده بهره برداری کند. بنابراین مفهوم استراتژی از نظر او عبارت بود از "با یکدیگر مرتبط کردن درگیری های نظامی جدا از هم در یک مجموعه واحد برای دستیابی به هدف نهایی جنگ" (هاوارد، ۴۲ - ۷۲).

منظور کلاوزویتس از هدف جنگ، مقاصدی ورای صحنه عملیات است که این هدف توسط سیاستمداران تعیین می شود. لذا گفته می شود اولین تحول در مفهوم استراتژی در عصر جدید به وسیله کلاوزویتس بوجود آمد (حسینی، ۱۰). از دید او جنگها قسمتی از روابط سیاسی دولتها هستند و نباید آنها را اموری مستقل محسوب نمود (ادیبی، ۲۷). از این رو گفته می شود "جنگ را در هیچ شرائطی نباید امری مستقل در نظر گرفت...." سیاست با کل جنگ در هم تنیده شده است و باید پیوسته بر آن تاثیر گذارد. "جنگ یک ابزار موثر و ادامه داد و ستد سیاسی و انجام

آن از راهی دیگر است" (گالی، ۷۳).

با توجه به این مطلب و این که کلاوزویتس بر اهمیت رابطه بین هدف و وسیله تاکید داشت و از آنجا که هدف وسیله را تعیین می کند و نمی تواند وابسته به آن باشد می توان گفت که هر جنگی سیاسی است و هر عملی از سوی این ابزار، نتیجه ای جز کاربرد خرد سیاسی ندارد و هدایت جنگ همان اجرای سیاست است که در آن به جای قلم، شمشیر به دست گرفته شده است. اما هر سیاستی به رغم نمود ستیزه جویانه اش بیانگر جنگ نیست (جهانبگلو، ص ۱۵).

بنابراین، موضوع جنگ و سیاست از نگاه کلاوزویتس از دو جنبه قابل ملاحظه است: نخست آن که از نظر او مبادرت به جنگ به دلیل نفس جنگ نیست بلکه در پیگیری یک سیاست است (ازغندی، ۷). به عبارتی دیگر جنگ در نتیجه برخی مقاصد سیاسی برانگیخته می شود و اگر جنگ را غیر سیاسی و مستقل از مصلحت دولت بدانیم این امر تاریخ و معنای جنگها را نامفهوم می سازد.

دوم آنکه اگر پذیرفتیم جنگ به علت مقاصد سیاسی رخ می دهد، طبیعی است که سیاست علت اصلی در هدایت آن نیز محسوب می شود و بر هر عملیات نظامی حاکم است و تا جایی که ماهیت سرسخت جنگ ها اجازه دهد سیاست می تواند تأثیر پایداری بر آنها داشته باشد و شدت خشونت آن را مشخص نماید.

۳ - نقد اندیشه کلاوزویتس

اندیشه های کلاوزویتس که برخی او را نخستین و حتی آخرین فیلسوف جنگ جهان دانسته اند بسیار در خور تامل است. غامض اندیشی او مانند دیگر اندیشمند هموطن و هم دوره اش هگل شناخت افکار او را تا حدی مشکل ساخته



و به همین جهت با تفسیر و تعبیرهای گاه متناقضی مواجه بوده است؛ به گونه ای که حتی برخی مفسران جدید وی، مدعی شده اند که می خواهند " کلاوزویتس را از دست کلاوزویتس شناسان نجات دهند."

کلاوزویتس در شمار اندیشمندان و استراتژیست هایی است که آثار او همواره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. برخی در جهت تقویت و استحکام استدلال های خود در باب استراتژی و جنگ به توجیه دیدگاه های خویش با آراء او پرداخته و عده ای نیز نگرش های وی را مورد نقادی قرار داده اند (کرمی، ۹۴ - ۹۳).

موافقین او را به عنوان تنها فیلسوف جنگ که به بررسی همه جانبه جنگ پرداخته و نوآوری هایی در این زمینه پدید آورده ستوده اند. تحلیل گرانی که در پی ارائه تفسیری بینابین و بی طرفانه بوده اند، آثار او را مشحون از آراء و اندیشه های ناهمگونی یافته اند که در یکجا از به کارگیری عقلایی و حسابگرانه قوه قهریه حمایت می کند و در جایی دیگر تا انهدام کامل قدرت نظامی حریف را تجویز و بر آن تأکید کنند.

در یک جا از سر سختی برای جنگ و کسب پیروزی سخن گفته و در جایی دیگر از تمایل به مذاکره سخن می گوید. چگونه می توان بین این دو سازش ایجاد کرد؟ مگر نه این است که خاصیت نیروی نظامی جنگیدن و نابود کردن است؟ و مگر نه این است که برای متقاعد ساختن دشمن به احتمال شکست باید چهره ای سرسخت از خود نشان داد. پس چگونه باید به او فهماند که تمایل به صلح نیز داریم و در عین حال مطمئن باشیم که حریف از این نرمش ما سوء استفاده نخواهد کرد؟ به علاوه با مساله تصاعد چه باید کرد؟ رهبران یک کشور در حال جنگ در مسیر تلاش های جنگی خود علیه دشمن کدام نقطه را باید به عنوان نقطه اوج تلاش های خود تعیین کنند؟



به نظر می‌رسد کلاوزویتس خود به نقطه ضعف مدل هنرینه فایده در جنگ که موضوع انتقاد منتقدین او است آگاه بوده است. او در پاسخ به سوال اخیر، تعیین این نقطه اوج را از یک سو به ارزش هدف سیاسی و از سوی دیگر به نبوغ رهبران و فرماندهان و در یک جمله هدایت جنگ به صورت هنر، و نه علم، وابسته می‌داند (حسینی، ۶۳ - ۳۵).

این نگرش هنری نسبت به جنگ موجب شد تا گفته شود که کلاوزویتس اصول و قواعد کاربردی برای هدایت جنگ ارائه نکرده است. در حالی که آثار و نظریات ژومینی^۱ (۱۸۶۹ - ۱۷۹۹)، دسته بندی مرتبی از علوم نظامی ارائه داد و با بیان اصول کاربردی در باره آن، فهم و انتقال آن را نیز بسیار راحت تر و عامه پسندتر نمود.

بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان نظامی و استراتژیست با ایده اصلی کلاوزویتس یعنی "جنگ ادامه سیاست است ولی با ابزار دیگر" مخالفت کرده اند: برخی نظریه پردازان معروف جنگ، قبل از دوره کلاوزویتس، نظیر سون تزو^۲ (۴۰ یا ۳۲۰ ق م) نویسنده چینی کتاب "هنر جنگ" بر خلاف وی اعتقادی به برقراری پل ارتباط میان جنگ و سیاست ندارد. از نظر او جنگ ادامه دهنده سیاست نیست. به گفته او "بالاترین هنر، پیروزی در پیکار نیست بلکه تسلیم کردن دشمن بدون پیکار و خونریزی است."

به گفته سون تزو، عزم به جنگ و پذیرش خشونت به معنای شکست خوردن در امر جست و جوی صلح است. به عبارت دیگر نگرش کنفوسیوسی در مورد

جنگ در اشاره مداوم او به این موضوع خلاصه می شود که "بهترین سیاست در جنگ، تسخیر دولت یا قلمرو بدون خونریزی است." با وجود این کلاوزویتس با سون تزو هم عقیده است که جنگ مبنایی عقلانی دارد و برای پیشبرد جنگ باید از سیاست کمک گرفت (جهانگلو، ۵).

برخی استراتژیست های نظامی بعد از کلاوزویتس نیز با ایده مشهور او موافق نبودند. مولتکه^۱ (۱۸۹۱ - ۱۸۰۰م) معتقد به مقابله سیاست با نظامی گری و جنگ بود. او می گفت: جنگ جدی تر از آن است که به دست سیاستمداران سپرده شود و یا فرمانده باید در هدایت جنگ آزاد باشد. وی اعتقاد داشت که با شروع جنگ کار دیپلمات ها تمام می شود. تاثیر عملی این طرز تفکر که جنگ ها بدون در نظر گرفتن اهداف سیاسی و پشتیبانی منطق سیاسی دنبال می شوند افزایش خشونت و خونریزی بود که در دو جنگ جهانی اول و دوم نمود پیدا کرد.

اشلایفن (۱۹۱۲ - ۱۸۳۳م) نیز که همانند مولتکه یک استراتژیست عملیاتی محسوب می شد ضمن توجه به امور سیاسی از دخالت و تاثیر آن در جنگ صرف نظر نمود.

نکته دیگر توجه به مقوله جنگ و سیاست از دیدگاه اسلامی و تفاوت آن با نگرش غربی و نگاه کلاوزویتس به عنوان جزئی از نگرش کلی غرب در این باره است. به طور کلی از تعاریف دانشمندان غربی در باره مفهوم سیاست چنین بر می آید که سیاست و قدرت سیاسی برای انسان غربی هدف است. یعنی تمام کنش ها، پیکارها از جمله جنگ ها در عرصه سیاست به نقطه ای ختم می شود که از آن تعبیر

1. Helmut von moltke



به قدرت می شود. به این ترتیب در این دیدگاه کلی سیاست هدف است و آن را باید نگرش هدف محور نامید (پور قلی، ۲۷). کلاوزویتس نیز نگرشی اصالت گونه به سیاست داشته و آن را عاملی تعیین کننده و اساسی که جنگ را به عنوان ابزار در اختیار می گیرد مطرح می نماید.

اگر چه در این که منظور او از ابزار دانستن جنگ برای سیاست معنای توصیه به کارگیری یا سودمندی الزامی آن باشد اختلاف نظر وجود دارد. برخی همچون پیتر پارت^۱ معتقد است که " کلاوزویتس بنیانگذار مطالعات غیر تجویزی در باره جنگ است و کتاب در باره جنگ هنوز مهم ترین اثر در این زمینه است " (حسینی، ۶۶) اما براون^۲ می گوید: فرمولی که کلاوزویتس ارائه کرده است بعد تجویزی دارد (براون، ۴۰).

به هر حال نگاه اسلام هم به جنگ و هم به سیاست نگاهی ابزار محور است. سیاست ابزاری جز برای هدایت جامعه نیست و جهاد وسیله ای است برای برچیدن بساط شرک و فساد و تجاوز و بیدادگری از جامعه. در مکتب اسلام عمل از اندیشه جدا نیست. اسلام همانقدر که به اندیشه و اصول عقیده توجه دارد، عمل به مقررات و دستورالعمل ها را نیز مد نظر قرار می دهد. اسلام، در واقع بین عمل و ایمان، ایدئولوژی و جهان بینی، استراتژی و تاکتیک از این جهت تفاوتی نمی نهد و همه را در مجموعه عقلانی رسالت خود، هماهنگ و همگون با ارزشی همسان عرضه می کند.

در اسلام ابعاد مختلف زندگی آدمی، پی در پی و با نظم دقیق و آمیزش تعالی

1. Peter paret
2. Robin brown

عضو موسسه مطالعات ارتباطات و وابسته به دانشگاه لیدز انگلستان

بخش به کار گرفته می شود. مجموعه مقررات ثابت و دستورالعمل های متغیر متناسب با زمان که به نام "دین اسلام" به ظهور پیوسته است، مربوط به هر دو جهان است. در نظام اجتماعی و سیاسی این جهان بینی، دین و دولت و سیاست و کشورداری عجین شده و صورت یکپارچه ای به خود گرفته و این جهان را کشتزار روز واپسین ساخته است (صابریان، ۳۰).

اسلام با بینش فرا مادی، سیاست را به معنی حکومت و اعمال قدرت در جهت هدایت انسانها به سمت کمالی که عبارت از خوشبختی در زندگی دنیایی و سعادت در زندگی اخروی است می داند و مبنای این بینش، جهان بینی اسلامی است که به همه پدیده های سیاسی از زاویه تلفیق دنیا و آخرت و تلفیق دین و سیاست نگاه می کند.

بنابراین تفاوت برداشت دانشمندان سیاسی غربی و اسلامی از سیاست متکی بر نگرش های متفاوت آنان به انسان و جهان است (مهدوی، ۲۲ و ۲۱). در حالی که نگاه غرب به سیاست نگاه دنیوی محض و قدرت محور است. در اسلام قدرت جزئی از حوزه کار سیاست و هدف سیاست، هدایت بشر به سوی کمال و تعالی و ایجاد نظم و عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم است. این مطلب تا آنجا اهمیت دارد که امام علی (ع) ملاک سیاست را عدل دانسته و می فرماید: "ملاک السياسة عدل.... ملاک سیاست عدالت است" (مومن، ۲۹).

امام خمینی (ره) نیز در تعریف سیاست می فرمایند:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد و تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است. این مختص انبیاء و اولیاست و به تبع آن علمای بیدار اسلام. (صحیفه نور، ۲۱۸، ۱۳).



در بحث از جنگ نیز دین اسلام از وضعیت تشریح احکام و حکمت احکام و دستورهای آن و حتی رابطه این احکام و مقررات جنگ با وضعیت اجتماعی و سیاسی انسان ها صحبت به میان می آورد و موضوع را به سرنوشت آدمیان در جهان دیگر پیوندمی زند. به تعبیر دیگر جنبه عبادی جهاد از زدودن ستم از زندگی انسان ها آغاز می شود و به تعلیم و قسط و مساوات بین خلائق و رفع شرک و سرانجام به ایثار و کرامت آنان می رسد.

از دیدگاه اسلام جهاد تنها وسیله ای است که با کمک و توسل به آن می توان جلو عوامل مزاحم فردی و اجتماعی را گرفت و از گسترش فساد و ستم جلوگیری نمود. بیدادگران را سرکوب کرد، متجاوزین را سر جایشان نشانند، زنجیر بردگی را برید، حق و عدالت را بر پا داشت و حقوق از دست رفته را بازپس گرفت (صابریان، ۲۱).

از این رو، از نظر اسلام وجود ارتش و نیروهای مسلح برای حفظ مسلمانان و رهایی ستمدیدگان ضروری است. ارتشی که از متن مردم بر آمده و در دل آنان جای دارد و نه تنها ابزار سرکوب نیست بلکه به گفته مولای متقیان علی (ع) دژی استوار برای پناه دادن مردم و پناهگاه تسخیر ناپذیر آنان است (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و فرمان " **وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ** " ناظر به نگرشی است که ما را از تسلیم در برابر متجاوز بر حذر می دارد و به ایستادگی در برابر زور و پاسخ مقتضی به آن فرمان می دهد.

نتیجه

کلاوزویتس با پرداختن به موضوع جنگ و سیاست، تحولی اساسی در اندیشه استراتژی ایجاد نمود تا آنجا که هنوز تأثیرش باقی مانده است. وی به پدیده های

جنگ و سیاست از دو جنبه نگریسته است:

نخست آن که از نظر او مبادرت به جنگ به دلیل نفس جنگ نیست بلکه در پیگیری یک سیاست است و جنگ در نتیجه برخی مقاصد سیاسی برانگیخته می شود و اگر جنگ را غیر سیاسی و مستقل از مصلحت دولت بدانیم این امر تاریخ و معنای جنگها را نامفهوم می سازد. کلاوزویتس با طرح این ایده در واقع برداشت عملیات محور از استراتژی را که تا پیش از وی وجود داشت تغییر داد.

دوم آن که اگر پذیرفتیم جنگ به علت مقاصد سیاسی رخ می دهد، طبیعی است که سیاست به عنوان علت اصلی وجودی جنگ در هدایت آن نیز دخیل بوده و بر همه عملیات های نظامی حاکم است و می تواند تاثیر پایداری بر آنها داشته باشد و شدت خشونت آن را مشخص نماید.

پس نزد کلاوزویتس سیاست، تعیین کننده جنگ به حساب می آید و در باره شکل و محتوای آن تصمیم می گیرد، بنا بر این جنگ ادامه سیاست است اما با ابزار دیگر. بطور کلی می توان گفت نگاه کلاوزویتس به سیاست، هدف محور و به جنگ ابزار محور بوده است در حالی که از دیدگاه اسلامی پدیده های جنگ و سیاست حالت ابزاری دارند.

کتابشناسی

- ادیبی سده، مهدی، **جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی**، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- ارل، ادوارد، **تاریخ فن جنگ**، ترجمه محمدعلی پیروزان، تهران: فرانکلین، بی تا.



- ازغندی، علیرضا، **مسائل نظامی استراتژیک معاصر**، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
- باقری، علی، **کلیات و مبانی جنگ و استراتژی**، تهران: نشر بین الملل، ۱۳۷۰.
- براون. رابین، "کلاوزویتس" در عصر شبکه الجزیره"، ترجمه سعید میرترابی، **فصلنامه عملیات روانی**، شماره پنجم، ۱۳۸۳.
- بلیس، جان، **استراتژی معاصر**، ترجمه هوشمند میر فخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۸۲.
- بوتول، گاستون، **جامعه شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- پلینو، جک و روی آلتون، **فرهنگ روابط بین الملل**، ترجمه حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.
- پورقلی، محسن، **روش تحلیل سیاسی**، قم: دانشکده علوم انسانی شهید محلاتی، ۱۳۸۴.
- جهانگللو، رامین، **کلاوزویتس و نظریه جنگ**، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.
- حسینی، حسین، "استراتژی: مفاهیم و کارکردها"، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره نهم، ۱۳۷۳.
- "اندیشه استراتژی کلاوزویتس"، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۱۱ - ۱۰، ۱۳۷۴.
- حسینی، حسن، **طرح خاورمیانه بزرگ تور**، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- شکرخواه، یونس، "رسانه ها و جنگ روانی"، **فصلنامه عملیات روانی**، شماره یک، ۱۳۸۲.

- صابریان، علیرضا، **جنگ هشت ساله و حقوق**، قم: احسان، ۱۳۸۲.
- کرمی، جهانگیر، "اندیشه جنگ مردمی کلاوزویتس"، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
- کوپر، آوی، "عناصر سازنده تفکر نظامی نوین"، ترجمه بهادر امینیان، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۱۱ - ۱۰، ۱۳۷۴.
- گالی، وب، **فیلسوفان جنگ و صلح**، ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- محمدنژاد، میرعلی و نوروزی محمد تقی، **فرهنگ استراتژی**، تهران: سنا، ۱۳۷۸.
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، **صحیفه نور**، جلد ۱۳، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- مومن، محمدرضا و بهرامی قدرت ا....، **نظام سیاسی اجتماعی اسلام**، قم: مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۰.
- مهدوی، غلامرضا، **روش تحلیل پدیده های سیاسی**، سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۸۰.
- میر فخرایی، هوشمند، "درآمدی بر سیر تحول اندیشه استراتژیک"، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره دو، ۱۳۷۲.
- هاوارد، مایکل، **کلاوزویتس**، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.

- Frequently asked questions about clausewitz, 17 November 2002. w.w.w. Clausewitz. Com.